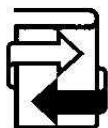


فاصله‌ی دوم

برخورد روایت‌ها و موریانه‌ها

جواد علیزاده



نشر اشاره

علیزاده، جواد، ۱۳۷۱
فاصله‌ی دوم: برخورد روایت‌ها و موریانه‌ها / جواد علیزاده
تهران: نشر اشاره، ۱۶۰ ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
ISBN - 978 - 622 - 97899 - 0 - 2

فیبا
کتابنامه: ص. [۱۵۷] - ۱۵۸
برخورد روایت‌ها و موریانه‌ها
فلسفه - تاریخ - قرن ۲۰ م.
Philosophy - History - 20th century
BVV ۱۰۹

۷۵۱۸۹۱۸
۷۵۱۸۵۰۸



نشر اشاره

فاصله‌ی دوم

برخورد روایت‌ها و موریانه‌ها

علیزاده، جواد

رسم الخط، حروفچینی و صفحه‌بندی: اشاره

طرح جلد: توسلیان

تنظیم طرح روی جلد: اشاره

ناشر: نشر اشاره

لیتوگرافی: ندا، چاپ: فرشیوه و صحافی: روشنگ

چاپ اول: ۱۴۰۰ شمارگان: ۳۰۰

شابک: ۹۷۸۹۹ - ۰ - ۶۲۲ - ۹۷۸ - 978 - 622 - 97899 - 0 - 2

نشر اشاره: خ انقلاب، خ دانشگاه، پلاک ۶۸ واحد ۷

تهران، صندوق پستی ۱۱۷۷-۱۳۱۴۵ تلفکس: ۶۶۴۱۸۹۱۱

Email: eshareh_pub@yahoo.com

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

۷	پیشگفتار
۱۳	فصل صفر: واژه‌ها
۱۴	خوانش
۱۶	روایت
۱۹	گفتمان
۲۲	دوگانه‌ی «سوژه / ابره»
۲۴	کنشگری
۲۵	فصل نخست: حقیقتِ متن، حقیقتِ خوانش
۲۶	واقع‌گراییِ مدل‌محور
۳۰	نقد ادبیِ مدرن
۳۳	جوهر لکه‌های رورشاخ
۳۸	عدم قطعیت یا عدم تعین؟
۴۱	فصل دوم: گفتمان علمیِ مدرن
۴۲	مبانیِ روش علمی
۵۲	استیون هاوکینگ: «فلسفه مرده است»
۶۰	تمامیت‌خواهیِ گفتمانی

۶۳	فصل سوم: رهایی نابهنگام
۶۵	دوگانه‌ی «واپسین انسان / ابرانسان»
۶۹	دوگانه‌ی «تو - باید / من می‌خواهم»
۷۱	ناشنوایی خودخواسته
۷۷	فصل چهارم: گفتمان هنری، از منظری ماهیتی
۷۸	نقدگریزی زیبایی‌شناختی
۸۲	دوگانه‌ی «کنشگری مستقیم / کنشگری غیرمستقیم»
۸۷	معصومیت هنر
۹۱	فصل پنجم: گفتمان هنری، از منظری کارکردی
۹۲	کنش: پیچیدگی فرمی
۹۶	واکنش: سادگی و پلورالیسم
۱۰۰	پایان آرت
۱۰۵	فصل ششم: دانش نابهنگام
۱۰۶	زیان بدن
۱۰۹	تقابل‌های دوگانه
۱۱۴	حراج بزرگ
۱۱۹	فصل هفتم: خام‌روایت‌ها و ساختارهای حامی
۱۲۰	دوگانه‌ی «انسجام / انطباق»
۱۲۳	شرح یک فیلم: لوسی
۱۲۶	انسجام، حامی خام‌روایت‌ها
۱۳۳	فصل نهمی
۱۴۷	پی‌نوشت‌ها
۱۵۳	اصطلاحات
۱۵۷	منابع و مآخذ

پیشگفتار

«کُلّ چیزی فراتر از مجموع اجزاء است»: گزاره‌ای که تئوری «گشتالت» آن را صورت‌بندی کرده و می‌توان از آن این خوانش را داشت که یک سیستم به غیر از اجزای مستقل و متناسب حاوی اطلاعات منسجم، ساختارهای منقن، و تمهیدات کنترل‌گر و خودسامان‌بخش نیز می‌باشد؛ یک پازل مشخصاً چیزی بیش از مجموع قطعات پراکنده در خود دارد.

انسان در سیر پیشروی خود و به خصوص در دوران متأثر از مفهوم مدرنیته، به شیوه‌ای اخص و کارآمد به این قطعات منفرد پراکنده پرداخته و به دنبال تولید و پیشبرد آن‌ها بوده است؛ به دنبال مفاهیم نوین، اندیشه‌های نو، و ابزارهای جدید. او در گفتمان فلسفی در جستجوی سیستمی فکری برمی‌آید که سخن جدیدی برای گفتن داشته باشد و اسلوب جدیدی برای عمل ارائه دهد؛ در گفتمان علم به دنبال تئوری‌هایی به‌روزشده است که رفتار جهان پیرامون را به بهترین وجه توضیح دهند؛ در عرصه‌ی تکنولوژی در پی تولید گجت‌هایی است که تا به حال وجود نداشتند و در پی آن که بدین وسیله سطح زندگی خویش را بهبود بخشد و گاه حتی این شوق آن قدر فزونی می‌گیرد که در صدد یافتن

نیازها و فواصلی جدید برای پر کردن توسط این دستاوردها برمی آید؛ جستجوی تمام وقتی نیز به دنبال سبک‌های جدید هنری دارد تا اندیشه‌ی خود را در قالب آن‌ها به شکلی ارائه کند که توانایی آشنایی زکایی داشته باشد.

البته که این میل در ذات خود امری ناصحیح نیست؛ مگر نه این است که همین شوق به شناخت هر آن چیزی که تاکنون نبوده، باعث شده آدمی بر داشته‌های خود بیافزاید. اما در مقیاس عملی، ما گاه به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که گویی از تمامی مفاهیم و اندیشه‌ها و ابزارهای ازپیش موجود بهره‌ی کافی و کامل را برده‌ایم و حال برای بهتر دیدن و فراتر بودن، تنها باید بیشتر داشته باشیم. ذهن متأثر از مدرنیته‌ی انسان معاصر نیز در بسیاری از اوقات، هم به طور آگاهانه و هم ناخودآگاه، به شیوه‌ای عمل می‌کند که گویی هر چیزی که از گذشته بر جای مانده الزاماً تاریخ گذشته نیز هست. همین ذهن است که برای اوج گرفتن گویی تنها «رفتن» می‌داند و باور دارد که هیچ «بازگشتن»ی نمی‌تواند در این صعود به او یاری رساند. اما بر اساس همان جهانی که مکانیک مدرن کوانتوم برای ما ترسیم کرده، میان «بازگشت» و «پیشرفت» نه تنها تضادی مفهومی و منطقی، که تضادی فیزیکی نیز برقرار نیست؛ در این مقیاس ما الزاماً نیازی به انتخاب بین این و آن نداریم و به طمع‌ورزانه‌ترین و انسانی‌ترین شیوه‌ی ممکن می‌توانیم هم این و هم آن را برگزینیم.

اما این بازگشت نمی‌تواند خالی از بازنگری، تصحیح، و حتی بازتعریف باشد. گفتمان‌های موجود و گزاره‌های زیرمجموعه‌ی آن‌ها گاه نیاز به بررسی دوباره و نقد دارند. پیش برداشت ما از مفاهیمی چون علم نوین، دانش، پیشرفت، اثر هنری، شناخت، و اساساً مفهوم «حقیقت»، تا چه اندازه عاری از خطا و تا چه حد نیازمند بازبینی است؟

زبان مورد استفاده‌ی ما، چه در مقیاس شخصی و چه در مقیاس گفتمانی، آخرین بار چه هنگامی مورد بررسی و بازتعریف قرار گرفته؟ واژه‌های خود را در چه تاریخی و چگونه سازمان‌دهی و با اعمال تفاوت‌های معنایی لازم آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرده‌ایم؟ پربسامدترین واژه‌های فردی ما کدام‌ها هستند و از چه منابعی وارد فرآیندهای ذهنی ما شده‌اند؟ چه تاریخی بر روی آخرین نسخه‌ی لغت‌نامه‌ی شخصی ما، که خواست و کنشگری‌مان بر اساس تعاریف موجود در آن شکل می‌گیرد و نمود می‌یابد، درج شده است؟

این جستار با هدف پرداخت به این مسأله، تعدادی از گفتمان‌های معاصر را به منظور واکاوی روایت‌ها و بدروایت‌های موجود در آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد داد؛ روایت‌هایی که به دلیل مقبولیت پیش‌فرضی که دارند، نه تنها برای یک خوانش و گزاره‌ی معین، که بر کلیت فرآیند خوانش ذهنی اثر می‌گذارند و موجب نابهنجاری‌ها و نابجایی‌هایی در مقیاس ساختاری می‌گردند. این روایت‌ها الزاماً متعلق به آرایش‌های تخصصی نیستند و بسیاری از آن‌ها در سطوح اجتماعی و روزمره نیز به تاثیر و تاثر می‌پردازند و اتفاقاً به همین دلیل دامنه‌ی نفوذشان گسترده‌تر و سیطره‌ی قدرتشان وسیع‌تر می‌شود: روایت‌هایی که به هر دلیلی وارد زبان و فرهنگ عمومی شده و در بسیاری از اوقات نیز به صورت ناخودآگاه عمل می‌کنند و در نتیجه، قدرت نقد ذهن‌های منفرد را کمتر برمی‌انگیزند و با تعلیق خودخواسته، دیگرخواسته، و یا تبدیل به عادت شده‌ی موجود، بدون حضور مقاومت نقادانه معناداری به خواست و کنشگری‌های مختلف می‌انجامند.

در بررسی گفتمان‌ها و روایت‌های موجود در آن‌ها هیچ مجموعه‌ای از واقعیات و حقایق را پیش‌فرض نخواهیم انگاشت و اساساً به این امر که آیا گزاره‌ای خاص صحیح است یا نه نخواهیم پرداخت، بلکه تنها بر

آن خواهیم بود که آرایش ذهنی را از برخی روایت‌های متناقض، ناسازگار، و خودناسازگار پیالاییم و به نقدهایی دست یابیم که با کمترین میزان پیش فرض و بیشترین میزان اشتراک قابل طرح باشند. این جستار نیز از همین رو نه در پی صدق و صحت گزاره‌ها، بلکه در پی اعتبار هر یک در کلیت گفتمانی و نحوه‌ی جایگیری و هم‌نشینی آن‌ها خواهد بود: یک گزاره‌ی صحیح می‌تواند در مکانی نامناسب قرار گیرد و سرعت پیشروی گفتمانی را کاهش دهد، اما در شرایطی بسیار وخیم‌تر، می‌تواند جایگاهی بسیار بیشتر از آن چیزی که در حقیقت به او تعلق دارد اشغال کند و از همین رو، به رکود، بیراهه، و پسروی بیانجامد. از منظری دیگر، ما در بسیاری از مواقع نیازی به افزودن گزاره‌ای جدید به ذهنیت خود نداریم، بلکه اولویت با سامان‌دهی به آرایش موجود است. این نوشتار نیز به ندرت در بر دارنده‌ی ایده‌ای جدید است و اغلب آن‌چه که بدان پرداخته خواهد شد پیش از این نیز به انحاء دیگر مورد بحث قرار گرفته. هدف، صرفاً جمع و رانده‌ی یک سری از مفاهیم از پیش موجود و بررسی هم‌نشینی آن‌ها با یکدیگر است. ما روایت‌ها را از طرفی در تقابل با موربانه‌های منطقی و زبانی قرار خواهیم داد: در تقابل با آن منطقی که امر آشنا و پذیرفته شده را الزاماً حقیقی نمی‌داند. سپس در مقیاسی دیگر، روایت‌های گفتمانی را نه با گزاره‌های نوین، که با گزاره‌های موجود در بدنه‌ی همان گفتمان خواهیم سنجید تا اصطکاک‌های احتمالی مشخص گردند و ساختارها نیز به همین اسلوب، نه با معیاری بیرون، که با دیگر اجزای متعلق به پیکره‌ی خود تطبیق داده شوند. و در نهایت، ارجاعات متعددی نیز به موربانه‌های فرهنگ غربی، اندیشمندان و منتقدانی چون نیچه و بودریار خواهیم داشت و از نقدها و ایده‌های آن‌ها در این راه بهره‌ی بسیار خواهیم جست.

۶. «کل چیزی فراتر از مجموع اجزاء است»؛ نقد در این جاست که

استلزام می‌یابد. نقد در بسیاری از موارد نه گزاره‌ی نوینی ارائه می‌دهد و نه سخن جدیدی می‌گوید، بلکه به کنشی وارونه دست می‌زند که همان ساختار خودسامان‌بخش و خودتصحیح‌گر سیستم است. نقد در بسیاری از اوقات به تک‌قطعه‌های پازل نمی‌پردازد، بلکه بر همنشینی و همجواری صحیح آن‌هاست که تاکید دارد. نقد در فاصله‌گیری از بوم است که خود را تعریف می‌کند: چند گام به عقب برمی‌دارد، کلیت را زیر نظر می‌گیرد، و لزوم اعمال تغییراتی را یادآور می‌شود که همین اصلاحات به هنگام نیز، سیستمی که تک‌تک اجزای آن با دقت و ظرافت و شکوه تولید شده‌اند را از خطر انفجار به درون حفظ می‌کند. نقد در این سطح، از فاصله‌ای معنادار و با نگاهی پیر به تماشای کلیت‌ها می‌نشیند.